

ریزشها و رویشها

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

۳	آزمون های الهی (رویش ها و ریزش ها).....
۴	آزمون، کلید فودشناسی.....
۶	آزمون، عامل ریزش ها و رویش ها.....
۸	نشانه های نافرستندی خدا.....
۱۲	چرایی ریزش ها و رویش ها.....



آزمون های الهی رویش ها و ریزش ها

دنیا را دنیای آزمون ها و امتحان های گوناگون الهی گفته اند. انسان از زمان تولد تا دم مرگ، هر دمی گرفتار نوع و شکلی از آزمون های الهی قرار دارد. برخی از این آزمون ها برای اتمام حجت و شناخت شخص از خودش است تا دیگر مدعی امری نباشد، برخی دیگر، برای آن است تا ظرفیتی را برای او فراهم آورد، برخی نیز برای آن است تا از راهی برگردد و برخی برای امری دیگر است. با هر آزمونی انسانی راه خود را پیدا می کند و یا از راه راست به بیراهه کشیده می شود. این گونه است که در هر آزمونی، یکی هبوط و دیگری صعود می کند. از این رو همگان را در موقعیت خطر معرفی می کنند و مخلصان (به کسر لام) را در خطری عظیم می بینند، زیرا آزمون های آنان سخت تر و رهایی از آن ها برایشان دشوارتر است. مگر نه این است که بزرگانی از اهل بصیرت و تصرف چون سامری ها و بلعم باعوراهای بسیار لغزیده اند و «اخلد الی الارض» شده و فریاد «لامساس الیوم» برداشته اند. نویسندگان با نگاهی به آیات و روایات بر آن است تا نقش آزمون های مختلف در زندگی بشر را بشناساند و ارزش و جایگاه آن را تبیین و تحلیل نماید که با هم این مطلب را از نظر می گذرانیم.



آزمون، کلید خودشناسی

هر کسی در هر مقام و منزلتی که هست، می داند که شاکله و شخصیت وجودی اش چگونه است. از این رو خداوند می فرماید: الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره؛ هر انسانی بر نفس خویش علم یقینی و قطعی دارد هر چند که در مقام توجیه و عذر برآید. (قیامت آیات ۱۴ و ۱۵)

با این همه، یکی از شیوه هایی که خداوند برای شناخت انسان به خودش و اتمام حجت بر وی، به کار می گیرد، استفاده از روش آزمون است. لذا وقتی انسانی به عنوان نمونه، ادعای ایمان می کند، او را به آزمون های بسیار می گیرد تا حقیقت ایمان و کفر وی بر خود وی آشکار شود.

خداوند در آیه ۲ سوره عنکبوت می فرماید: أحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون؛ آیا مردم پنداشته اند که اگر بگویند ایمان آورده ایم، رها می شوند، در حالی که آنان به فتنه آزموده می شوند؟

بنابراین، کسی که ادعای ایمان کرد، منتظر امتحانات، بلایا، فتنه ها و آزمون های بسیاری باید باشد؛ زیرا ایمان امری باطنی است و حتی گاه امر بر خود شخص مشتبّه می شود و گمان می کند که اهل ایمان است و باوری را ملتزم می باشد ولی در عمل نشان می دهد که چنین التزام و تعهدی نداشته و ایمان، تنها لقلقه زبان وی است.

به عنوان نمونه بسیاری از مردم، ولایت فقیه را باور دارند و حتی برخی به نوع اطلاقی آن ایمان داشته از ولایت مشروطه فقیه نیز گذشته اند، با این همه به آن در عمل ملتزم نیستند. در هنگام فتنه ها و آشوب هاست که هر کسی حقیقت خود را می شناسد و یا به دیگران می شناساند. کسی که واقعا به ولایت مطلقه چه از نوع مشروطه یا مطلقه آن باور داشته باشد، در این هنگام است که مقدار و میزان و یا کیفیت ایمان و باور خودش را نشان می دهد.

خداوند در آزمونی که در ملا اعلی برای فرشتگان مقرب و کروبین خود گرفت، بسیاری از اسرار و امور بسیار خفی و اخفی ظاهر شد. خداوند در مقام قدس خود از همه فرشتگان خواست تا اطاعت مطلق خویش را به خداوند با سجده به آدم(ع) نشان دهند. در این میان هر چند که برخی از فرشتگان اما و اگلهایی کردند و برای اطاعت مطلق خود از خداوند دلیل خواستند و برهان طلب کردند، با این همه پس از قانع و یا اقناع شدن، اطاعت امر کردند و حقیقت ایمان خود را در مقام عمل نشان دادند و التزام عملی را تحقق بخشیدند؛ ولی در این میان این ابلیس از جنیان بود که در مقام قدس، منزل کرده بود و به ظاهر ایمان داشت ولی در باطن کافر بود و در آزمون الهی، حقیقت خود را شناخت و دیگران نیز با حقیقت ایمان او آشنا شدند و دانستند که تا چه اندازه ملتزم به آن است. از این رو خداوند در توصیف موقعیت و وضعیت ابلیس می فرماید: اَبی و استکبر و کان من الکافرین، او از اطاعت سر باز زد و استکبار ورزید در حالی که از کافران بود. در حقیقت او از کافران بود و این کفر خویش را مخفی می داشت و یا بر وی مخفی بود و ایمان کامل و اطاعت محض از خداوند نداشت و لذا با یک آزمون، حقیقت خود را آشکار ساخت و فرشتگان نیز دریافتند که ابلیس از گذشته کافر بوده و ایمان واقعی نداشته است.



آزمون،

عامل ریزش ها و رویش ها

در مسایل روزمره زندگی ما همواره در آزمون های کوچک و بزرگی شرکت می کنیم تا حقیقت خود بر ما آشکار شود و یا دیگران با حقیقت ما آشنا گردند و موقعیت و موضع خود را نسبت به ما مشخص کنند.

پیامبر اکرم(ص) خود را آزمونی بزرگ برای اهل کتاب می شمرد؛ زیرا با بعثت آن حضرت(ص) بسیاری از مدعیان انتظار ظهور آن حضرت(ص) حقیقت خود را نشان دادند. با این که پیامبر(ص) را باتوجه به نشانه ها و علایم بسیاری که در کتب آسمانی آنان بود از فرزندان خویش بهتر می شناختند، با این همه به ایشان ایمان نیاوردند و از دایره ایمان و اطاعت الهی بیرون رفتند. (بقره آیه ۱۴۶ و انعام آیه ۲۰)

از این رو وجود آن حضرت(ص) معیار سنجشی برای مردم گردید و کفر و ایمان با ایشان شناخته و معرفی شد. چنان که با حضرت امیرمؤمنان علی(ع) چهره نفاق بر ملا گشت و مؤمنان واقعی از منافقان جدا شدند.

جریان هایی که در هنگام معرفی و ولایت امیرمؤمنان علی(ع) اتفاق افتاد، هر یک موجب شد تا گروهی از دایره ایمان بیرون روند و گروهی دیگر وارد شوند. هر مسئله اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نظامی در عصر پیامبر(ص) و امامان(ع) موجب می شود تا گروهی پای بندی عملی خود را به ولایت الهی نشان دهند و گروهی دیگر، از دایره ولایت خارج شوند و راه نفاق و کفر را در پیش گیرند و یا حقیقت کفر و نفاق خویش را برای دیگران روشن سازند و هوشیاری مؤمنان را برانگیزند.

در طول تاریخ انقلاب اسلامی نیز ما بارها شاهد ریزش بسیاری از اصحاب و یاران امام(ره) و رویش افراد و اشخاص تازه ای بوده ایم. در واقعه و رخدادی که در حکم آزمون های الهی است، بخشی از افراد جامعه حقیقت خود را چنان که بودند نشان دادند و با گذر و یا گذار از ولایت به سوی کفر و نفاق رفتند و گروهی دیگر به درون نظام ولایی

وارد شدند و همراه و همگام با ولی فقیه در مسیر انقلاب درآمدند.

هر چند که خداوند در مسایل خصوصی و شخصی، بسیار ستار عیوب است و عیب ها و گناهان انسان را بر دیگران می پوشاند، به گونه ای که اگر انسان ها از عیوب و گناهان یک دیگر خبر داشتند هیچ کس حاضر نمی شد حتی دیگری را دفن کند: لو تکاشفتم ما تدافنتم (بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۷، ص ۳۸۳) ولی در مسایل سیاسی و اجتماعی می کوشد تا حقیقت شخص برای اتمام حجت برای خود وی و برای جلوگیری از ضربه های سنگین اجتماعی برای دیگران روشن شود. از این رو با هر آزمونی، گروهی را از قطار ولایت و ایمان بیرون می ریزد و گروهی دیگر از مؤمنان را سوار و همراه می کند. خداوند در این آزمون هاست که جامعه را می سازد و وضعیت آنان را بازنگری می کند. اگر در آزمونی سربلند گردد و راه اطاعت و ولایت مداری را طی کند، درهای آسمان و زمین را بر جامعه می گشاید تا از آسایش و آرامش الهی بهره مند شوند (اعراف آیه ۹۶) و اگر شکست بخورد و راه گناه و نافرمانی را در پیش گیرد، جامعه را به مصیبت ها و گرفتاری های سخت تری می گیرد. (شورا آیه ۳۰) به این معنا که نافرمانی و عدم پاسخ گویی درست و مناسب به آزمون های الهی موجب می شود تا خشم الهی بر آن جامعه وارد آید.





نشانه های ناخرسندی خدا

در روایتی پیامبر اکرم(ص) می فرماید: اذا غضب الله علی امه و لم ينزل العذاب، غلت اسعارها، و قصرت اعمارها، و لم تربح تجارتها و لم تزک ثمارها و لم تغزر انهارها و حبس عنها امطارها و سلط علیها اشرارها؛ اگر خداوند بر امت و جامعه ای به خاطر گناهان و شکست در آزمون ها و فتنه ها، غضب کند و با این حال بر ایشان عذاب نازل نکند، آنان را به هفت چیز گرفتار می کند: اجناس آن ها گران می شود، عمرهایشان کوتاه می شود، بازرگانانشان سودی نبرند، میوه هایشان با برکت و پاکیزه نشود، آب نهرها و رودهایشان کم شود، باران بر آنان نبارد، و افراد ظالم و شرور بر آن جامعه مسلط شود. (بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۷، ص ۱۵۵)

برخی از مردم در این آزمون ها نشان می دهند که واقعا خداپرست و مومن هستند یا در ظاهر ایمان و اسلام را برای دنیای خویش می خواهند؛ زیرا بسیاری از مردم در ظاهر مدعی ایمان و اطاعت و ولایت هستند و خدایشان زر و سیم و قدرت است.

اینان کسانی هستند که: بطونهم آلہتهم و نساوهم قبلتهم و دنایرهم دینهم و کل درهم عندهم صنم؛ خدایشان شکم هایشان و زنانشان قبله هایشان و زر سرخ، دینشان است و هر سکه سیمین برای آنان بتی است. (همان، ج ۲۲، ص ۴۵۳)

بسیاری از مردم برای این، ادعای ایمان و اسلام می کنند تا زر و سیمی جمع کنند و ثروتی بیندوزند. در حالی که این زر و سیم نه آسایش و آرامش آنان را در دنیا فراهم می آورد و نه در آخرت کمک کار و شفیع آنان می شود. از این رو امیر مومنان(ع) به فرزندش سفارش می کند که هرگز دنبال ثروت اندوزی نباشد: یا بنی لا تخلفن وراءک شیئا من الدنیا فانک تخلفه لاحد رجلین: اما رجل عمل فیه بطاعه الله فسعد بما شقیته به؛ و اما رجل عمل فیه بمعصیه الله فشقی بما جمعت له فکنت عوناً له علی معصيته و لیس احد هذین حقیقا ان توثره علی نفسک؛ فرزندانم پس از خود ارث و مالی باقی مگذار؛ زیرا به



یکی از این دو نفر می رسد: یا به کسی می رسد که به وسیله آن مال، اطاعت خدا می کند که در این صورت خوشبخت می شود به چیزی که مایه بدبختی تو بود؛ و یا به کسی می رسد که با آن گناه می کند و به سبب مال تو بدبخت می شود و تو هم او را در گناه یاری کرده ای و هیچ یک از این دو سزاوار نیستند که آن ها را بر خودت ترجیح بدهی. (نهیج البلاغه، فیض، حکمت ۸۰۴)

انسانها عادت دارند که ثروت بیندوزند و مال گرد آورند تا زن و بچه شان پس از مرگشان در آسایش باشند ولی این ثروت، وبال گردن وی می شود و خود شخص هیچ سودی نمی برد. این گونه است که خداوند مال و فرزند و زن و بچه را فتنه و آزمون دانسته است؛ زیرا بسیاری از مردم در این آزمون شکست می خورند و به جای آن که ایمان را برگزینند، زن و فرزند و مال و منال را خدا و هدف خویش قرار می دهند و از اطاعت ولی الله سرباز می زنند.

امیرمومنان علی(ع) می فرماید: لا تجعلن اکثر شغلک باهلک و ولدک فان یکن اهلک و ولدک اولیاءالله فان الله لا یضیع اولیاءه و ان یكونوا اعداءالله فما همک و شغلک باعداءالله؛ بیشتر کارت را برای زن و فرزندت قرار مده که اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند دوستان و اولیای خویش را رها و تباه نمی سازد و اگر دشمن خدا باشند پس چرا تمام غم و غصه و کار تو برای دشمنان خدا باشد؟ (همان، حکمت ۴۴۳)

به قول امیرمومنان (ع) اینان اگر دوست تو باشند تا جایی همراه تو هستند و به جای آن ها دوستی را برگزین که تو را در همه حال و شرایط سخت و آسان همراهی کند: ان للمراء المسلم ثلاثه اخلاء: فخلیل یقول له انا معک حیا و میتا و هو عمله و خلیل یقول له انا معک حتی تموت و هو ماله فاذا مات صار للورثه و خلیل یقول له انا معک الی باب قبرک ثم اخلیک و هو ولده؛ برای انسان مسلمان سه دوست است. دوستی که می گوید من همیشه در زندگی و مرگ همراه تو هستم و آن عمل نیک توست. دوستی که می گوید من تا هنگام مرگ با تو می باشم و آن مال و ثروت توست که پس از مرگ به -

ورثه می رسد و دوست دیگری که می گوید من تا دم گور با تو هستم و آن فرزند است که در نزد گور از تو جدا می شود و رهایت می سازد. (بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۱۷۴)

به جای این گونه رفتار و شکست درآزمون های دنیوی انسان می بایست راه حق و اطاعت و ولایت را برگزیند و هر علم خویش را آئینه عمل خود سازد تا دریچه های دانش نوری و رشدی بر او باز شود نه آن که آن چه را که می داند ترک کند و دانش آن را نیز از دست بدهد و گرفتار جهل مرکب گردد؛ ان العبد لیذنب الذنب فینسی به العلم الذی کان قد علمه؛ بنده با گناهی که می کند همان دانشی را که داشته نیز فراموش می کند. (همان، ج ۷۳، ص ۳۷۷)

اما اگر با اطاعت از فرمان های الهی در مسیری گام بردارد که از فتنه ها و بلاها و ابتلائات، دریچه ای از نور و قدرت و ظرفیت بگشاید، اندک اندک به جایی می رسد که متأله می شود و همانند خداوند نه تنها بر خود بلکه بر هستی حکومت می کند؛ «قال الله تعالی یا بن آدم! انا حی لا اموت، اعمال بما امر تک و انته عمل نهیتک حتی اجعلک حیا لاتموت. یا ابن آدم انا ملک لا از ول اذا قلت لشی کن فیکون. اطعنی فیما امرتک و انته عما نهیتک حتی تقول لشی کن فیکون؛ خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرد. آن چه را که به تو فرمان دادم انجام ده و آن چه از آن بازداشتم ترک کن تا تو را نیز زنده ای قرار دهم که هرگز نمی میرد. ای فرزند آدم! من مالک و پادشاهی هستم که هرگز از میان نمی رود و هرچه اراده کنم و بگویم بشو می شود. تو نیز از آن چه امر کردم اطاعت کن و از آنچه نهی کردم دوری کن، تا هرچه اراده کنی و بگویی بشو بشود. (حدیث قدسی، ص ۲۴)

بنابر این هر آزمون و فتنه ای فرصتی است تا انسان در مسیر شدن و اطاعت، گام بردارد و به خداوند و متاله شدن نزدیک تر گردد و یا آن که حقیقت خود را بشناسد و یا دیگران

حقیقت وی را بشناسند. بنابر این می بایست شخص و جامعه با آزمون های خرد و درشت این گونه مواجه شوند.

در دوره های مختلف انقلاب دیده شده که چگونه شمار بسیاری حقیقت خویش را آشکار ساختند و نشان دادند که در دامن کفر بودند و به آن سو گریختند و یا در دامن نفاق می چریدند و آن را آشکار ساختند. و این گونه خداوند با هر آزمونی، اصلاحات کاملی را در میان نیروهای حق و باطل انجام می دهد و آرایش جدیدی به گروه های خودی و غیر خودی می دهد.



چرایی ریزش ها و رویش ها

هر انقلابی در مسیر حرکت و تکامل خود با ریزش و رویش روبه‌رو است. ریزش‌ها و رویش‌ها را باید از منظری تاریخی تحلیل کرد و در همان بستر به واکاوی علل این ریزش و رویش پرداخت. به عبارت دیگر، باید مشخص کرد که در چه مرحله‌ای از انقلاب، چه کسانی و به چه دلیل، ریزش کرده‌اند و چه کسانی و به چه علت به انقلاب گرویده‌اند.

۱- مبنای ریزش ها و رویش ها

رنسانس در غرب به تدریج به تولید مفاهیم پایه مادی و انسان مدارانه پرداخت و به سمت تشکیل تمدن مادی فراگیر و جهانی پیش رفت و در این مسیر و برای پیش برد پروژه جهانی شدن، مرزهای فرهنگی سایر تمدن‌ها و از جمله تمدن اسلامی و شیعی را مورد حمله قرار داد.

انقلاب اسلامی حرکتی در برابر کلیت این تمدن است که برای مقابله می‌بایست چند مرحله را پشت سر بگذارد: نخست، مرحله سیاسی است که در آن، تمایلات عمومی متناسب با ایده‌های انقلاب اسلامی بسط و شرح می‌یابد. دوم، مرحله انقلاب فرهنگی است که در آن عقلانیت اجتماعی به تولید می‌رسد و سازوکارهای علمی و عقلی برای رسیدن به آرمان‌ها و ارزش‌ها پی‌ریزی می‌شود؛ سوم، انقلاب در صنعت و محصولات است که در مجموع، تمدن همه‌جانبه نوینی شکل می‌گیرد. انقلاب ما اکنون در مرحله دوم است؛ مرحله کنونی، مرحله عبور از عقلانیت غربی و ورود به عقلانیت دینی است.

اگر انقلاب اسلامی بخواهد آرمان‌های خود را در مقیاس ملی، منطقه‌ای و جهانی بسط دهد و به یک راه جدید در مقابل راه برآمده از رنسانس تبدیل شود، باید عقلانیت جدید

اسلامی تولید و از عقلانیت سکولار که سدی در مقابل سیر تکاملی انقلاب اسلامی است، گذر کند.

به طور طبیعی، انقلاب اسلامی در این مرحله و در مراحل قبل و بعد، با ریزش‌هایی روبه روست؛ زیرا در هر دوره، کسانی که نمی‌برنامه‌های انقلاب اسلامی توانند با آرمان‌ها و هم‌گام شوند، به تدریج ریزش می‌کنند و راه دیگری می‌پیمایند. به عنوان نمونه، آنها که نمی‌خواهند از عقلانیت مدرن عبور کنند، با تکیه بر این عقلانیت به نفی اصل انقلاب می‌پردازند؛ آن‌ها راه وصول به سعادت و عدالت اجتماعی را همین عقلانیت مدرن می‌دانند و می‌پندارند که انقلاب اسلامی به بی‌راهه می‌رود! در واقع، آن‌ها آرمان‌های انقلاب و مقولاتی چون عدالت، امنیت و رفاه بشر را بر اساس همین عقلانیت مدرن، کنند و عبور از آن را به معنای عبور از آرمان‌های انقلاب و ناکارآمد و درک و تحلیل از حرکت متعالی انقلاب اسلامی متحجرانه می‌پندارند؛ از این رو، در مقابل این مرحله مقاومت می‌کنند و در نهایت، صف خود را از صف انقلابیون جدا می‌سازند. بر این اساس ریزش‌ها، به عدم همراهی عده‌ای با مرحله‌ای از مراحل تکاملی انقلاب اسلامی تحلیل می‌شود.

از سوی دیگر در هر مرحله، رویشی هم پدیدار می‌شود؛ زیرا هنگامی که عقلانیت دینی کاربردی و سازوکار حرکت اجتماعی الهی در دنیای جدید، طراحی می‌شود، قشر وسیعی از نخبگان و روشن‌فکران و یا مستضعفان و مظلومان در دنیای اسلام و در مقیاس جامعه جهانی، مجذوب انقلاب اسلامی می‌شوند و به این سو می‌آیند.

۲- ریزش و رویش در مراحل مختلف

این ریزش و رویش، در همه مراحل تاریخی انقلاب اسلامی وجود داشته و خواهد داشت. انقلاب اسلامی از آغاز در پی بسط خلافت الهیه بود.

در قدم اول، به مبارزه با زیاده‌خواهی قدرت‌ها پرداخت و به مبارزه با نظام سلطنتی به اثباتی به نام عنوان یک ساختار عدالت‌گریز و دین‌ستیز مبدل شد و در نهایت، به یک ایده شدن و تبیین بیشتر آرمان «حکومت اسلامی» رسید. در هر یک از این مراحل، با دقیق‌تر های نظری و عملی خود را حذف شده می‌دیدند، های اسلامی، عده‌ای که برخی از ایده‌های هنگامی که مبارزه به مرحله درگیری با اصل نظام از انقلاب جدا شدند! به عنوان مثال، هایی که سلطنت مشروطه یا مشروعه و یا دموکراتیزه شده را سلطنت منتهی شد، گروه‌های می‌خواستند، از قطار انقلاب پیاده شدند؛ چون گمان کردند که این انقلاب از آرمان صحیح خود فاصله گرفته است! یا در آن جا که امام انقلاب بر «جمهوری اسلامی» تأکید کرد؛ برخی که به دنبال تحقق جمهوری سوسیالیستی و یا جمهوری با قیدهای دیگر گیری را متناسب با آرمان‌ها خود ندیدند و ریزش کردند؛ مبارزات بودند، این جهت مارکسیستی بر علیه انقلاب اسلامی عمدتاً از همین مرحله شروع شد.

هنگامی که قانون اساسی تدوین شد نیز ریزش بر همین منوال بود. هواداران حکومت دموکراتیک و دین‌حداقلی وقتی مشاهده کردند که اسلام و ولایت فقیه به یک نظام حقوقی کلان در جامعه تبدیل می‌شود از انقلاب فاصله گرفتند.

از مرحله‌ای که انقلاب اسلامی وارد مبارزه جهانی شد نیز طیفی که به یک رفرم یا انقلاب در مقیاس ملی می‌اندیشیدند، فریاد برآوردند که ضرورتی ندارد ما هزینه یک انقلاب جهانی را بپردازیم؛ باید در حد حل و فصل مسائل ملی و عمران و آبادانی کشور خود تلاش کنیم.

بنابراین، حاضر نشدند در بسط فرهنگی اسلام و انقلاب اسلامی در مقیاس جهانی و مبارزه با نظام استکباری حاکم بر جهان همکاری کنند. به عبارت دیگر، وقتی انقلاب اسلامی برای دفاع از اسلامیت نظام، تا مرز درگیری نظامی با استکبار ایستاد، حتی عده‌ای از طرفداران انقلاب اسلامی، به دلیل هزینه این حرکت، راه خود را جدا کردند؛ بدون آن که به دستاوردهای این حرکت توجه داشته باشند.

در کنار همه ریزش هایی که در مراحل تکاملی انقلاب اسلامی روی می دهد، رویش هایی نیز به وقوع پیوسته است که از آن جمله می توان به هویت یابی افتخارآمیز شیعیان در جهان و رشد تشیع در جهان اسلام و سایر کشورها، توجه و گرایش به اسلام انقلابی و حتی تمایل بسیاری از کشور های انقلابی به اسلام اشاره کرد. حداقل این که انقلاب های مادی و مارکسیستی به تاریخ پیوست و با طی هر مرحله از انقلاب، جمهوری اسلامی هواداران زیادی در جهان یافت.

۳- ریزش های انتخابات نهم و دهم

برنامه ریزی در دوره «بازسازی» و «اصلاحات» با هدف تجمیع تجدد و انقلاب اسلامی بود؛ اما در ادامه، به مشکلی بزرگ منتهی شد؛ طیفی از روشنفکران مدعی دیانت احساس های تعریف شده کردند که امکان اجتماع سازوکار های مدرن زندگی بشر و چهارچوب برای انقلاب اسلامی وجود ندارد و لذا به فکر عبور از خطوط انقلاب اسلامی به نفع سازوکار های مدرن افتادند. آن ها می خواستند که تلقی دینی مردم را تغییر دهند؛ به این ترتیب، موج اصلاحات و بازسازی، بخشی از جامعه روشنفکری را از سطح طرف داران قانون اساسی و ادامه انقلاب اسلامی جدا کرد و در انتخابات نهم ریاست جمهوری در مقابل اندیشه انقلاب قرار داد. اما مردم در انتخابات نهم و دهم، نه به ادبیات کسانی که معتقد به عبور از انقلاب اسلامی و قانون اساسی بودند رأی دادند و نه به ادبیات کسانی های انقلاب اسلامی را در چهارچوب مدرنیزاسیون تحلیل می کردند؛ بلکه به که آرمان تفکر اجتماعی شد، و گفتمان وارد حوزه گفتمان اصیل انقلاب اسلامی رأی دادند و این تلاش کرد که سازوکار های جدیدی مطرح کند. و از آن جا که به طور طبیعی، این ساز و کارها با عبور از عقلانیت مدرن قابل تحقق است؛ لذا چالش بین برنامه ریزی برای های ادبیات اسلامی با ادبیات علمی مدرن آشکار شد. البته اندیشه اصول رسیدن به آرمان گرایی با عقلانیت سکولار و عقلانیت مدرن غربی مبارزه می کند نه با مطلق عقلانیت.

انقلاب اسلامی برای رسیدن به آرمان‌های خویش به دنبال ایجاد یک عقلانیت دیگر است. نقطه اصلی چالش در فضای کنونی، چالش بین آرمان‌های انقلاب و پیگیری آن‌ها با عقلانیت سکولار است، لذا مخالفان جریان اصول گرایی و مخالفان ادبیات آرمان امام (ره) و انقلاب، دولت را با تکیه بر عقلانیت مدرن تخطئه می‌کنند و رفتار دولت را غیرعقلانی، غیرکارشناسانه و غیرعلمی می‌دانند! در حالی که این رفتار، بدون محاسبه و کارشناسی نیست منتها با کارشناسی مدرن فاصله دارد و می‌خواهد به بنیادهای دیگری تکیه کند. هرچند جبهه انقلاب اسلامی متأسفانه تاکنون نتوانسته است یک عقلانیت تامه تا سطح برنامه‌های اجرایی به وجود آورد. ریزشی که در این مرحله اتفاق افتاد، در جبهه کسانی بود که به سازوکارهای عقلانی مدرن تعلق دارند و با تکیه بر آن، درصدد تغییر آرمان‌های انقلاب اسلامی هستند تا در نهایت نوعی براندازی نرم را رقم بزنند.

از انتخابات نهم تاکنون و به ویژه در فتنه بعد از انتخابات دهم، پالایشی در درون انقلاب اسلامی در حال رخ دادن است. البته باید تمام توان‌ها به کار گرفته شود که ریزش‌های انقلاب اسلامی حتی‌المقدور کمتر شود و رویش‌ها افزایش یابد و هزینه عبور از این مرحله برای انقلاب اسلامی هزینه قابل قبولی باشد. اما این بدان معنا نیست که این هزینه‌ها بر علیه انقلاب اسلامی است؛ بلکه لازمه عبور از این مرحله به شمار می‌رود. ممکن است برخی تلقی کنند که با این حوادث، انقلاب اسلامی تضعیف می‌شود، ولی به نظر می‌رسد با پالایش، تهذیب و شدت خلوصی که در درون انقلاب اسلامی به وجود می‌آید، از های درون انقلاب اسلامی کاسته شده و از این رو، سبک‌بال‌تر و شکوفاتر از ناخالصی گذشته به پیش خواهد رفت و سرانجام به نهادینه شدن ساختار نظام ولایت اجتماعی خواهد انجامید. به عبارت بهتر، همان‌گونه که اگر انقلاب اسلامی درگیری با کفر را به بیرون از مرزهای خود نبوده و تا در داخل مرزهای فرهنگی و عقیدتی دنیای استکبار ناخالصی‌ها ملتزم نجنگد، نمی‌تواند تداوم یابد، اگر در درون نیز خلوص نیابد و بخواهد به باشد، با خطر «انحلال» مواجه خواهد شد.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

اگر ما بیدار باشیم، غفلت و یا اشتباهی نکنیم، دشمن نمی‌تواند کاری بکند.
امروز روز بیداری ذهنهاست.

امروز کشور و ملت احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین، هوشیار، بیدار
و دشمن شناس باشند؛ بفهمند دشمن چه می‌کند.

